



## نقش و حقوق بانوان در ایران پیش از اسلام و پس از آن

در مورد مدارک و اطلاعات موجود درباره زن، و نقش و حقوق آن قبل از اسلام و حتی چند قرن پس از آن، منابع و اطلاعات کمی در دست است، با این حال براساس نوشته های موجود و همچنین کتب مذهبی ایران باستان و نیز یافته های باستان شناسی، می توان به اطلاعات سودمندی دست یافت.

وقتی از ایران باستان بخصوص قبل و بعد از اسلام سخن می گوئیم، بیشتر هدف ما معطوف به آخرین سلسله ایرانی قبل از اسلام و حکومت و موقعیت آن، بعد از اسلام می باشد، به هر طریق، ابتدا موضوعات مختلف را در باب زن و حقوق آن در ایران باستان مخصوصاً سلسله ساسانیان مورد بحث قرار می دهیم و بعد هم نظری اجمالی در مورد وقایع پس از ورود اسلام به این سرزمین خواهیم داشت.

در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد، مردم غارنشین فلات ایران زندگی تازه ای را آغاز کردند که در تمدن آنها نسبت به ادوار قبل پیشرفت هایی مشاهده می شود، در این دوره انسان برای تهیه خوراکی خود به شکار می پرداخت و از طرز استفاده از چکش سنگی اطلاع داشت و نوعی ظروف سفالین که به طور ناهموار پخته شده بود را به کار می برد.

در دوره "نئولیتیک"، غارنشینان ساکن کوه کمربند در بهشهر امروزی به زراعت پرداختند و با هنر بافتنی و کوزه گری آشنا شدند. زراعت و اهلی شدن حیوانات را در این ناحیه می توان در آغاز هزاره چهارم قبل از میلاد دانست.

در آن جامعه بدوی وظیفه بخصوصی به عهده زن گذاشته شده بود، وی گذشته از اینکه نگهبان (و شاید مخترع) آتش بود، سازنده ظروف سفالی نیز بوده است. خرمن کوبی و بوجاری، نان پختن، درست

کردن آتش و تهیه غذا در فلات ایران و شمال غربی آسیا به وسیله زنان صورت گرفته است. ویل دورانت می نویسد: "در اجتماعات ابتدائی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی بدست زنان اتفاق افتاده است."

انسان درگیر با طبیعت می دید که به راحتی از سینه مادر شیر ترشح می شود و کودک می مکد و رشد می کند. او شاهد بود که ماده، موجودی به گونه خود می زاید، پس زن مولد و منشأ است. انسان که از موجود ذره بینی نطفه اطلاع نداشت، در ابتدا همه چیز را از زن می دید، لذا در این دوره است که تمام نهاد های دینی و پرستش بر محور زن دور می زند و مادر اسطوره خداگونه و رب النوع تولید بزرگ و تداوم است.

هدف مذهب در شرق (در دوره باستان) تأمین مادیات زندگی بوده و پرستش برای تقویت حس پرهیزگاری و یار رسیدن به رستگاری نبوده است، آنها اعمال مذهبی را

برای خوبی محصول، باران مساعد، پیروزی در جنگ و انجام می داده اند.

یکی از نمادهای قدرت مذهبی زن، سنجاق است. مجسمه این سنجاقها که در لابلای دیوارهای معابد (ساختمانها) به دست آمده، این عادت بسیار کهن رومیان را به خاطر می آورد که عبارت بود از فروکردن میخ در دیوارهای معبد برای دفع طاعون، هزاران پیکره از این رب النوع در امکانه شرق نزدیک پیدا شده و شواهد نشان می دهد که او الهه ای است که نامش هنوز برای مادران ایرانی باقی است و برخی از فرزندان ایرانی هنوز هم مادران خود را (ننه) خطاب می کنند چرا که پیروان دین این الهه که تا عصر پارتها می زیسته اند، او را نانایه می نامیده اند.

هنگامی که کوزه گری با چرخ در سراسر آسیای غربی معمول گشت، که این اختراع به دست مردان صورت گرفته، باعث شد که زنان از کارهای متعددی که تا آن زمان مجبور به انجامش بودند، آزاد شوند. اما برتری اقتصادی که به این ترتیب نصیب مردان شد، اساس اولویت زنان را بر هم زد.

دین ایرانی در آن زمان همان دین ساده آریایی طبیعت پرستی بود. اعتقاد به دوگانگی در مبادی خیر و شر از معتقدات قدیم آریاییان بوده است.

اکنون به بررسی اجمالی وضعیت زنان در اواخر سلسله ایرانی قبل از اسلام می پردازیم:

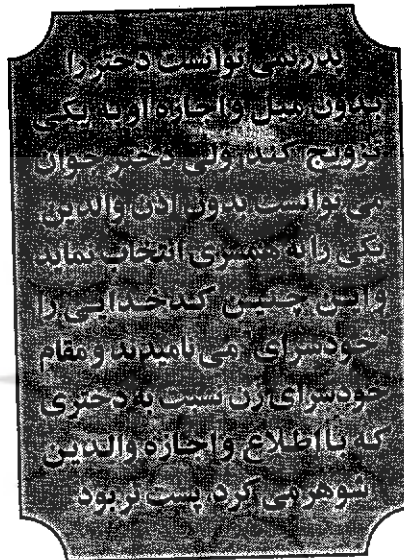
### ازدواج:

وظیفه ای که جامعه به طور سنتی به زن پیشنهاد می کند، ازدواج است. از این رو با تحلیل ازدواج به وضعیت زن بهتر پی می بریم، اهتمام در حفظ پاکی نسب و خون یک خانواده، یکی از صفات بارز جامعه

ایرانی به شمار می رفت تا حدی که ازدواج با محارم را جایز می شمردند. هریک از ازدواج های سیاسی انجام شده در خاندان های بزرگ امرا و شاهان، تعقیب کننده هدف خاصی بوده است.

### عدم وصلت دختران ایرانی با سایر ملتها:

تفاوتی که در این دوره به نظر می رسد، عدم وصلت دختران ایرانی با سایر کشورهاست. قوانین مملکت، حافظ پاکی



خون خاندانهاست. راجع به خاندان سلطنتی در "فارسانامه" که ظاهراً مأخوذ از "آیین نامک" عهد ساسانیان است، آمده است: «عادت ملوک فرس و کاسره، آن بودی که از همه ملوک اطراف چون چین و روم و ترک و هند دختران ستندی و پیوند ساختندی و هرگز هیچ دختر بدیشان ندادندی و دختران را چر با کسانکی که از اهل بیت ایشان بودند مواصلت نکردندی.»

### زن و حکومت:

زنان در مردان تا به آن حد نفوذ داشته اند که در مهمترین و جنجالیترین وقایع مملکتی نیز اظهار وجود کرده اند. زنان غیر از رسیدن به مدارج حکومتی و نفوذ در مردانشان، در ساخت ابنیه و محلات نیز با

خواهش و بیان تمایلات خود، ردی در تاریخ برجای گذاشته اند که اگر چه اندک و انگشت شمار است، ولی گویای قدرت تعقیب و پیگیری آنان در به نتیجه رساندن آرزوها و اهدافشان بوده است. ملکه سوسن، محله یهودی نشین را در همدان تأسیس کرد.

هر تسفلد می نویسد: که من خودم یک اثر دیگر دیگر از آن ملکه را در سال ۱۹۹۳ در قصبه لنجان اصفهان کشف کردم که امروز به نام جدید "پیر بکران" معروف است. شهر "جی" را نیز که بعداً به نام الیهودیه (اصفهان) موسوم شد، یزدگرد بر حسب خواهش همسر یهودی خود بنام نمود و قبایل یهودی را در آنجا ساکن کرد.

### زن و آموزش و پرورش:

در عهد ساسانیان تربیت و آموزش کودک، که از ۵ سالگی آغاز می شده، در سالهای نخستین بر عهده مادر بوده است. مادر وظیفه سنگین و مهمی را عهده دار بوده است، چه از یک طرف سعی در یاد دادن آداب و رسوم ملی به طفل داشت و از طرف دیگر، می کوشید که او را از معاشرت با همبازیهای نایاب و ناشایسته باز دارد. او تلاش می کرد تا تقوی و فضیلت را در نهاد طفل بنیان گذارد. از سن ۷ تا ۱۴ سالگی، مرحله آموزش عمومی بوده که در این مرحله برای دختران و پسران یکسان اعمال می شده است ولی در مرحله بعدی است که دختران را برای آموزش خانه داری و اصول مادر شدن بناچار از پسران جدا می کرده اند.

### ازدواج و خانواده (دختران و

#### مسأله تشکیل خانواده):

از آنجا که امتیازات یک زن شوهر دار، تماماً در وجود "پادشاه زن" متمرکز می شده، که می بایست دختری باکره بوده باشد،

بکارت به عنوان مسأله‌ای قابل توجه مطرح بوده است. چنان که گفته شد، زنان با ازدواج در جامعه، مطرح شده و با یافتن عناوینی مانند زن شوهردار و مادر، به قسمتی از نیروهای ذاتی و درونی خود جامعه عمل می‌پوشانیدند.

در هر صورت، واجب عینی است که دختر را به مجرد اینکه به حد زنان رسید، به شوهر دهند، گناهست که هیجان جنسی او را فرو نماندند. اگر دختر جوانی که او را در موقع مناسب شوهر نداده بودند، ارتباط نامشروع پیدا می‌کرد، حق نفقه از پدر داشت و از بردن ارث محروم نمی‌شد، مشروط بر این که پیوند نامشروع به دنیا می‌آمدند، نفقه‌شان به عهده پدر آن دختر بوده است.

پدر نمی‌توانست دختر را بدون میل و اجازه او به یکی تزویج کند، ولی دختر جوان می‌توانست بدون اذن والدین، یکی را به همسری انتخاب نماید و این چنین کدخدایی را "خودسرای" می‌نامیدند و مقام خودسرای زن نسبت به دختری که با اطلاع و اجازه والدین شوهر می‌کرد، پست‌تر بود.

بیقین و براساس اسناد موجود، در ایران باستان نوشتن عقدنامه، تعیین مهریه، و دادن جهیزیه مرسوم بوده است. در این دوره چند نوع مختلف ازدواج وجود داشته است: ۱. پادشاه زن (زن ممتاز) دختری باکره که بارضای خاطر به شوهر رود.

۲. سدر زن: اگر مردی جوان و نورسیده (حد اقل ۱۵ سال) را پیش از ازدواج اجل فرارند و خویشان او دختری بیگانه را جهیزیه داده، با مردی بیگانه عقد ازدواج ببندند، این زن را "سدر زن" یعنی زن خوانده می‌گفته‌اند.

۳. چفر زن (چکر زن): بیوه‌زنی که از نو

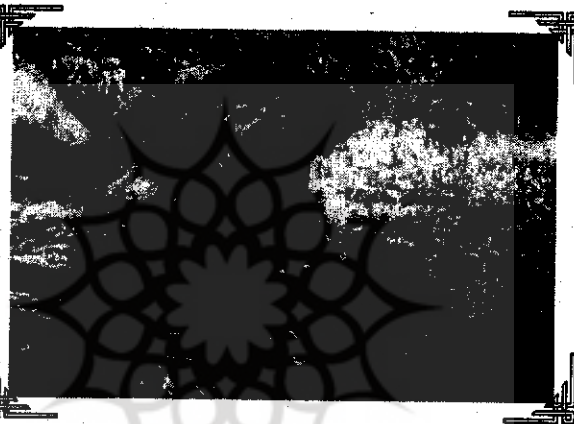
شوهر کنند. او را زن خدمتگذار هم می‌گفته‌اند، چکر زن مهریه نیز دریافت می‌کرده و از هر لحاظ تحت ریاست و اداره پادشاه زن قرار داشته.

۴. خوردسرای زن: که وصف آن گذشت.

۵. زن وارث: در آن زمان شوهر از زن ارث نمی‌برده ولی زن از شوهر ارث می‌برده است.

**طلاق:**

در ایران باستان اصولاً طلاق جایز نبوده



و زن قبل از درگذشت شوهر، نمی‌توانسته ازدواج کند. در "دینکورت" آمده است: زن نباید حتی پس از درگذشتن شوهر نیز ازدواج کند. در بعضی از مدارک آمده است که بانوی بانوان می‌توانسته است در صورت عدم رضایت از شوهر خود، طلاق بگیرد و نیز مرد می‌توانسته زن خود را در مورد طلاق دهد:

- ۱- وقتی زن نازا باشد.
۲. وقتی زن به جادوگری پردازد.
۳. وقتی که زن فاسد شده از جاده عفاف خارج شود.
۴. اگر ایام حیض را از شوهر پنهان داشته باشد.

**شخصیت حقوقی زنان:**

در امپراتوری ساسانی، بنابر قوانین

متداول، زن شخصیت حقوقی نداشت. یعنی زن، شخص فرض نمی‌شد بلکه شبیه تلقی می‌شده، به عبارت دیگر وی به عنوان کسی که صاحب حق باشد به شمار نمی‌رفته است.

البته حقوق زن و مرد در عصر ساسانیان همه اوقات یکسان نبوده، بلکه تغییر داشته که از تفصیل آن اطلاعی نیست و احتمال دارد که نسبت به اوایل در اواخر عهد ساسانی، زنان پیدارتر بوده باشند. "بارتلمه" می‌نویسد: زنان و کودکان و حتی بردگان در امپراتوری ساسانی، بدون تردید وضعیتشان در حال ترقی و تحول از پایین به بالا بوده و آنان در راه استقلال و رهایی از بردگی جسمانی و عقلانی بسر می‌بردند.

طبق قوانین آن دوره، دختران و زنان بیوه و مطلقه به هیچ عنوان قدرت انجام معامله نداشتند. معمولاً پدر خانواده که صاحب اختیار همه خانواده بود، در عواید اموال خاص زوجه و غلامان خود تصرف می‌کرد؛ باین تفاوت که اگر مرد، زن را طلاق می‌داد، مکلف بود عواید خاص زن را به او بدهد؛ لیکن اگر بنده زر خریدی را آزاد می‌کرد، آن بنده حق مطالبه از آقای خود را نداشت.

اینک، باز قدری در مورد وضعیت کلی زنان بررسی کرده، به جمع بندی مطالب گفته شده می‌پردازیم:

تعلیم و تربیت در ایران کهن برای پسر و دختر یکسان بوده است، همچنین تعلیم و تربیت زنان، بیشتر منحصر به اصل خانه داری بوده است. البته از علم قضاوت و هنر و حتی سیاهیگری همانطور که در شاهنامه آمده است اطلاع داشته‌اند. در مورد حجاب هم باید گفت، زن ایرانی به معنای امروزی، حجاب نداشته است ولی

بی قید و بند هم نبوده. وضعیت حجاب زن ایران باستان، بیشتر محدود به کمتر ظاهر شدن در ملاء عام بوده است. طبقه ممتاز، اصالت بیشتری داشته و بیشتر به پرده پوشی اهمیت می داده اند.

ویل دورانت در جلد اول "تاریخ تمدن" (صفحه ۵۵۲) راجع به ایرانیان می گوید: در زمان زرتشت، زنان منزلتی عالی داشته اند و باکمال آزادی و باریبی گشاده در میان مردم آمدوشد می کرده اند آن گاه چنین می گوید، پس از داریوش، مقام زن مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد؛ زنان فقیر چون برای کار کردن، ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند، آزادی اجتماعی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر،

گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی شان را فرا گرفت. زنان طبقه بالای اجتماع جرأت آن رانداشتند که جز در تخت روان روپوش دار، از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنها اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان آمیزش پیدا کنند. زنان شوهردار حق نداشته اند هیچ مردی ولو پدر یا برادرشان را ببینند، در نقشهایی که از ایران باستان برجای مانده است، هیچ صورت یا نام زنی دیده نمی شود.

"گنت گوینو" در کتاب "سه سال در ایران" می گوید، چیزی که در ایران ساسانی بوده است، تنها پوشیدگی زن نبوده بلکه مخفی نگهداشتن زن بوده است. وی مدعی است، خودسری موبدان و شاهزادگان آن دوره به حدی بوده است که اگر کسی زن زیبایی در خانه داشت، نمی گذاشت کسی از

وجودش آگاه شود و حتی الامکان او را پنهان می کرد زیرا اگر معلوم می شد که او زن زیبایی در خانه دارد دیگر مالک او نبود و احياناً مالک جان خود هم نمی بود.

از بررسی مطالب بالا می توان به این نتیجه رسید که در ابتدای کار، وضعیت زنان در ایران باستان، وضعیت مطلوبی بوده



است، اما پس از فرمانروایی داریوش وضع تغییر کرده و این وضع تا به حدی پیش رفته که حجاب آن دوره را بیشتر به مخفی نمودن زن در خانه تلقی می کرده اند تا پوشاندن او از مردان نامحرم.

ناگفته پیداست که اگر فردی نتواند آزادانه (هر چند با ضوابط خاصی) در اجتماع رفت و آمد داشته باشد نمی تواند ادعای داشتن حق یا حقوقی را بنماید، مخصوصاً که این امر کم کم باعث ایجاد طرز تفکری منفی نسبت به زن شود، تا جایی که در خودوی نیز یک حالت ناباوری به خود به وجود آمده و با حالتی گوشه گیر در اجتماع به سر برد. فردی که حتی حق دیدن پدر و برادر خود را ندارد، به پایین ترین سطح حقوق اجتماعی هم دسترسی ندارد.

### نقش و حقوق زن در ایران بعد از اسلام:

در ابتدای این بحث، نظر کلی اسلام را

در مورد زن از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار داده و سپس اثرات آن را در وضعیت زنان بررسی خواهیم کرد.

### مقام زن در جهان بینی اسلامی:

از جمله مسائلی که در قرآن کریم به طرز زیبایی بیان شده، موضوع خلقت زن و مرد است. قرآن در این زمینه سکوت

نکرده و نظر خود را پیشاپیش درباره زن بیان نموده است. قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید: "زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم." قرآن کریم در باره اولین بشر می فرماید: "همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت او را از جنس خودش قرار دادیم." در مورد آدمیان می گوید: "خداوند از جنس شما برایتان همسرانی آفرید."

از این حیث قرآن کریم سخن بعضی کتب مذهبی و مکاتب منحرف شده را در مورد زن که او را موجودی پست تر و طفیلی مرد عنوان می کنند مردود دانسته است؛ و نیز اسلام هیچ نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.

مسأله دیگری که در گذشته وجود داشته این بوده که زن عنصر گناه است و از وجود زن، شر و وسوسه برمی خیزد، در این مورد هم قرآن به دفاع پرداخته، داستان بهشت آدم را این گونه بیان می کند که: «شیطان هر دوی آنان را فریفت و برای هر دوی آنها قسم خورد.»

در باب استعداد های روحانی نیز، خداوند در قرآن، گویی توازن را برقرار کرده و قهرمانان دینی را تنها منحصر به مردان

نکرده است. در جای جای قرآن از زنانی که حتی پیامبر زمانشان هم به ایشان غبطه می خورده اند، سخن به میان آورده است. نمونه های زیادی چون زن حضرت ابراهیم علیه السلام و زن فرعون را عنوان می کند و به این مقدار هم بسنده نکرده، در مورد حضرت مریم علیها السلام و مادر موسی علیه السلام بسیار نیکو سخن می گوید. در مورد حضرت مریم می فرماید: "فرشتگان با او سخن می گفتند، از غیب برای او مانده می آمد و حتی پیامبر زمان بر او غبطه می خورد" و همچنین در مورد مادر موسی علیه السلام می فرماید: "ما به او وحی کردیم."

در برخی از مکاتب، رابطه جنسی ذاتاً پلید است و به عقیده پیروان این مکاتب تنها کسانی به مقامات معنوی نائل می شوند که همه عمر مجرد زیست کرده باشند. اما اسلام تجرد را پلید دانسته و دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیا معرفی می کند. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: من به سه چیز از دنیای شما علاقه دارم، بوی خوش، زن و نماز.

برتراند راسل می گوید: در همه اینها نوعی بدبینی به علاقه جنسی یافت می شود مگر اسلام، اسلام از نظر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده اما هرگز آن را پلید نشمرده است.

درباره حقوق زن و مرد در اسلام ذکر یک نکته قابل توجه است، و آن مسأله تشابه حقوق زن و مرد می باشد. آنچه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد، به دلیل اینکه یکی زن و دیگری مرد است در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند. جهان برای آنها یک جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکسواخت نخواسته است و این ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و

تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند.

در اینجا جواب آن دسته از افرادی که می گویند چرا اسلام با زن و مرد به گونه ای متفاوت برخورد کرده است و بین آنها امتیازاتی قائل شده است، این گونه داده می شود که، اینها امتیازات یا برتریهای یکی بر دیگری نیست، این تفاوت برخوردها، شیوه صحیح اجرای عدالت است زیرا همان طور که تفاوت توان جسمی، روحی، عاطفی و غریزی آنها از لحاظ طبیعی جریان دارد باید قوانینی هم که برای این گونه تفاوتها در نظر گرفته می شود، متفاوت باشد. دقیقتر بگوییم، همان طور که عدالت صحیح این است که به هر کس به اندازه توانش امکانات داده شود، نه اینکه الزاماً هر چه برای هر کس تعیین شد، همه افراد بدون توجه به تفاوتها و اختلاف ظرفیتهایشان از آن به طور مساوی بهره مند شوند. مسأله تفاوت قوانین در باره حقوق زن و مرد هم بیشتر به جنبه تشابه حقوق آنها تأکید دارد و فقط در مورد مسائل مشترک صحبت از تساوی حقوق به میان می آید.

بزرگترین حقی که اسلامی برای زن قائل شد، قبول او به عنوان یک شخص بود و برخورداری از حقوقی مشابه مردان و این بسیار بالاتر از آن چیزی بود که زن تقاضا داشت. زنی که مجبور بود تا آخر عمر و حتی پس از مرگ شوهر بیوه بماند اکنون این حق را پیدامی کند که پس از طلاق یا فوت همسر دوباره ازدواج کند هم زنان از آن محرومیت هایی که برایشان ایجاد شده بود، رهایی یافتند و حقوق قضائی مشخصی برای آنها وضع شد. آنان نه تنها بعد از ازدواج می توانستند پدر و برادر و فامیل خود را ملاقات کنند، بلکه با قبول یکسری شرایط، حتی آزادانه می توانستند، با مردان

نامحرم روابط اجتماعی سالم برقرار کنند. اسلام که به عنوان منجی و مدافع حقوق زنان، در طول چهارده قرن، بدعتها و نظریه های اشتباه و مغرضانه در مورد زن را تقبیح نموده، به حمایت از او پرداخته است، در عین حال برای او حدودی را مشخص کرده که نظام حقوقی انسانها به فساد و تباهی کشیده نشود. در حقیقت باید گفت که اسلام یک دین و مکتب میانه رودر مورد زن و حقوق او بوده، نه بدان حد آزادی و اختیار به زن می دهد که از لحاظ طبیعی برای او مضر باشد، و نه او را تحقیر کرده است. اسلام پیروان خود را آست وسط معرفی کرده و همیشه سعی در اجرای این گفته داشته است. به عنوان مثال می بینیم در برهه ای از تاریخ، زن به حکومت، به قضاوت و یاستایش می رسد و مورد تقدیس و پرستش واقع می شود و در یک زمان هم تنها به محیط خانه محدود شده و مانند کالایی که کسی نباید از وجودش مطلع شود پنهان می گردد.

تجربه های تاریخی نشان داده است که زن بعد از اسلام چندین برابر قبل از اسلام، به پیشرفت و رشد و موفقیت دست یافته است و این بیانگر شناخت واقعی اسلام از جنس زن و احتیاجات اوست. زنان در جامعه اسلامی ایران یک نمونه الگو برای زنان همه کشورها شدند، چه از لحاظ آموزش و پرورش، چه از لحاظ حقوق زناشویی، حقوق اجتماعی، اشتغال و البته این به شرطی تداوم خواهد یافت، که زن به وظیفه خود کاملاً آشنا شده، حقوق خود را بشناسد و به همه آنها جامه عمل بپوشاند. مادام که وضع به همین منوال باشد، زن می تواند مانند یک انسان آزاد صاحب حق و رأی در کشور اسلامی زندگی کند.